

رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی (۲۰۱۰-۱۹۹۱)

شهرزاد ابراهیمی*

استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

مصطفی محمدی

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱/۲۰)

چکیده

منطقه قفقاز بین دریای سیاه و دریای خزر در جنوب فدراسیون روسیه، شمال غرب ایران و شمال شرق ترکیه قرار گرفته است. موقعیت جغرافیایی و اهمیت راهبردی قفقاز جنوبی این منطقه را به یکی از مهمترین مناطق جهان تبدیل کرده است. با گذشت چندین سال از فروپاشی اتحاد شوروی، همچنان این منطقه برای روس‌ها که به دلایل گوناگونی از گذشته راهبرد سیاسی و منافع ملی و منطقه‌ای برای خود تعریف کرده‌اند؛ اهمیت زیادی دارد. اما از طرف دیگر آمریکا با توجه به خلاء قدرتی که بعد از فروپاشی شوروی در منطقه به وجود آمد، با سرمایه‌گذاری اقتصادی به ویژه در زمینه انرژی و توسعه همکاری‌های نظامی با کشورهای منطقه، به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه است و با فدراسیون روسیه قدرت سنتی منطقه رقابت می‌کند. در این رقابت ژئوراهبردی میان آمریکا و روسیه و احتمال بروز جنگ سرد میان دو کشور، بسیاری از بحث‌ها در رابطه با ساختار جدید روابط آمریکا و روسیه به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بحث‌های مربوط به بنیان‌های داخلی تحولات انقلاب گل رز در گرجستان و جنگ روسیه با گرجستان را به حاشیه برده است. بر این اساس این مقاله به دنبال آن است تا علت‌ها و عوامل رقابت آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی را تبیین کرده و به این سؤال پاسخ دهد که هدف‌های آمریکا و روسیه در این رقابت چیست؟

کلید واژه‌ها

فدراسیون روسیه، آمریکا، جنگ سرد جدید، قفقاز جنوبی، ناتو

* Email: ebrahimi_shahrooz@yahoo.com

مقدمه

مطالعات راهبردی نشان داده است که هر منطقه‌ای که تمایل قدرت‌های بزرگ را طلب کند، دارای اهمیت ژئوراهبردی و ژئوپلیتیکی است. هر چند که این مناطق به دو دسته تقسیم می‌شوند، اول مناطقی که فقط منافع راهبردی، ژئوپلیتیک و اقتصادی قدرت‌های بزرگ را تأمین می‌کنند و دوم مناطقی که دارای ظرفیت ایجاد تهدید برای یک یا چند قدرت بزرگ هستند. از بین این دو گزینه، گزینه دوم دارای ظرفیت بیشتری برای ایجاد بحران است. قفقاز جنوبی هر دو نقش را ایفا می‌کند. از یک سو برای ایالات متحده آمریکا نقش و اهمیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی دارد و از سوی دیگر در مورد روسیه دارای ظرفیت تهدید است (Vaezi, 2009, p. 41).

از نظر فرهنگی قفقاز مرز میان تمدن اسلامی، مسیحی و یهودی و سه فرهنگ ترکی، روسی و ایرانی و همچنین زیستگاه بیش از پنجاه گروه قومی، زبانی و سه دین اسلام، یهود و مسیحیت است (قیصری و گودرزی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲). از نظر سیاسی اختلاف‌های حل نشده قومی، نداشتن ثبات سیاسی و نبود دموکراسی از مهمترین مسائل قفقاز جنوبی است. موقعیت راهبردی قفقاز در مسیر تلاقی آسیا، اروپا و خاورمیانه این منطقه را به صحنه رقابت سیاسی و اقتصادی قدرت‌ها تبدیل کرده است. از نظر اقتصادی، وجود منابع نفت و گاز بر عطش بازیگران خارجی افزوده است. این منطقه همچنین مسیر حمل و نقل انرژی آسیای مرکزی و دریای خزر به اروپا است (Nixey, 2010, p. 126).

بازی میان آمریکا و روسیه در حوزه جمهوری‌های شوروی و قفقاز جنوبی بر مدار الگوی جنگ سرد یعنی بازی با حاصل جمع صفر که برد یکی شکست دیگری دانسته می‌شود، در حال گردش است. زیرا روسیه همچنان مثل گذشته خواهان ادامه گسترش نفوذ خود در منطقه است و رهبران روسیه قفقاز جنوبی را بخشی از «خارج نزدیک»^۱ و در حوزه منافع امنیتی خود می‌دانند (Dadak, 2010, p. 90). روس‌ها در سال‌های پس از فروپاشی به سرعت ضرورت حفظ نفوذ خود را در «خارج نزدیک» مورد توجه قرار دادند و از اهرم‌های گوناگون برای جلوگیری از نفوذ غرب بهره گرفته‌اند (Shafee, 2010, p. 24).

بنابراین قفقاز جنوبی از اولویت بیشتری در سیاست داخلی و خارجی روسیه برخوردار است. از سوی دیگر غرب، به‌ویژه آمریکا منطقه قفقاز را مهمتر از آن می‌داند که زیر سلطه و کنترل دولت غیرقابل اعتمادی چون روسیه باشد. بنابراین روسیه و آمریکا در منطقه بر سر مسائل امنیتی، اقتصادی، سیاسی و مسائل دیگری با هم رقابت می‌کنند و این رقابت به اصطکاک منافع دو طرف می‌انجامد. اما با توجه به وضعیت و شرایط روسیه به نظر نمی‌رسد که این رقابت منجر به جنگ سرد جدید شود. در این رقابت محور آمریکا-ترکیه با توجه به قدرت و امکاناتی که دارد در برابر محور روسیه - ایران موفق‌تر عمل خواهد کرد.

این مقاله براساس نظریه «هارتلند (قلب زمین)» مکیندر^۲ تنظیم شده است. این نظریه، جهان از یک جزیره بزرگ جهانی، تشکیل شده از قاره‌های آسیا و اروپا است که در داخل این جزیره، یک «سرزمین قلب» موجود است و دولتی که بر این سرزمین مسلط شود، بر جهان حکومت خواهد کرد (صفوی و شیخیانی، ۱۳۸۹، ص ۴). محدوده این سرزمین از یک سو به رودخانه ولگا و اقیانوس منجمد شمالی و از طرف دیگر به کوه‌های هیمالیا و رودخانه زرد منتهی می‌شود (یزدانی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷). او معتقد بود از آنجا که سیاست جهان در مرحله نهایی، کشمکش میان قدرت‌های بری و بحری است، بنابراین «سرزمین قلب» از خطرهای ناشی از تهاجم‌های دریایی در امان و آسیب‌ناپذیر است (قوام، ۱۳۸۴، ص ۹۰). بنابراین نظریه، قفقاز جنوبی قسمتی از سرزمین قلب است.

اهمیت ژئوراهبردی و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی برای روسیه

از قرن نوزدهم میلادی به بعد قفقاز جنوبی بخشی از سرزمین روسیه (اتحاد شوروی) بود. پس از فروپاشی شوروی، حضور نخبگان دوره کمونیسم در رأس قدرت سیاسی و سلطه روس-ها ساکن بر اقتصاد منطقه و وابستگی ساختارهای اقتصادی به روسیه تداوم یافته است (Sammut & Paul, 2011, p. 1).

با افزایش نفوذ اوراسیاگرایان در سیاست خارجی روسیه که بر ژئوپلیتیک این کشور تأکید دارند؛ به تدریج، حساسیت‌ها نسبت به نقش و نفوذ بازیگران خارجی در جمهوری‌های پیشین

1. Heart Land

2. Mackinder

اتحاد شوروی شدت یافت (Tchantouidze, 2008, pp. 2-3). چرا که دستگاه سیاست خارجی روسیه منطقه را بخشی از حوزه نفوذ خود می‌داند و به وسیله پایگاه‌های نظامی در گرجستان و ارمنستان و در قالب نیروهای پاسدار صلح در اوستیای جنوبی^۱، آبخازیا^۲، و قره‌باغ^۳ در منطقه حضور یافته است (کرمی، ۱۳۷۹، ص ۱۰).

اهمیت قفقاز جنوبی برای روسیه به عنوان بخشی از حوزه شوروی مورد نظر همه کارشناسان روسی و غیر روسی است. قفقاز را می‌توان در یک تحلیل اندام‌وار، به قلب راهبردی روسیه تشبیه کرد که راهبرد روسیه در برابر قفقاز جنوبی را باید به عنوان بخشی از راهبرد کلان این کشور در برابر حوزه شوروی تحلیل و ارزیابی کرد (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۷۹). دولت روسیه اسناد مهمی را در این زمینه در دهه ۱۹۹۰ منتشر کرده است که از آن جمله می‌توان به آیین نظامی روسیه (۱۹۹۳)، راهبرد برای روسیه (۱۹۹۴)، سند امنیت ملی روسیه در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰، راهبرد روسیه برای قرن بیست یکم (۱۹۹۸)، اشاره کرد (مرادی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰). بنابراین روس‌ها قفقاز را به عنوان حیات خلوت خود می‌دانند و از جمله دلایلی که باعث شده تا روس‌ها قفقاز را به عنوان حیاط خلوت خود در نظر بگیرند و برای آن اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیک قائل باشند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱- مکیندر از تئوری پردازان علم جغرافیا سیاسی، از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان هارتلند نام برده است،

۲- حاکمان تزاری روسیه و به دنبال آن سردمداران حزب کمونیست در شوروی، در راستای عمل به وصیت نامه منسوب به پترکبیر، از این منطقه به عنوان منطقه‌ای که می‌تواند حائل و حلقه وصل کننده اولیه جهت دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس و دریای عمان باشد نام برده و به آن اهمیت زیادی می‌دهند،

۳- بدون شک یکی از دلایل اصلی انجام دو دوره جنگ توسط روس‌ها علیه ایران در زمان حکومت تزارها و فتح بخش‌های قابل توجهی از اراضی آسیای مرکزی و قفقاز، که متعلق به ایران بود، همین نظر و اعتقاد عملی به اجرای آن بوده است،

-
1. South Ossetia
 2. Abkhazia
 3. Karabakh

۴- کمونیست‌ها نیز در زمان حکومت خود و با نظر مستقیم حکومت مرکزی در مسکو با ادامه همین راه، به تثبیت عملی فتوحات تزارها در این مناطق پرداخته و حتی ساختار جمعیتی و مرزبندی‌های داخلی موجود در این منطقه را به نفع خود تغییر دادند.

۵- منابع طبیعی و ثروت قابل توجه زیرزمینی موجود در این منطقه، از نفت و گاز و سایر منابع باعث اهمیت منطقه شده است (وحیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۰).

بنابراین هر وقت که حکومت مرکزی در مسکو از قدرت کافی برخوردار باشد. تمایل خود را برای تسلط بر منطقه نشان داده است. روسیه به جمهوری‌های قفقاز جنوبی، آذربایجان، گرجستان و ارمنستان به عنوان عمق راهبردی خود نگاه می‌کند و هر گونه تأثیری را که بر اثر دخالت‌های نیروهای بیگانه در این منطقه ایجاد شود، به عنوان تهدیدی نسبت به امنیت ملی خود می‌بیند (الماسی و عزتی، ۱۳۸۹، ص ۳۹). قفقاز کانال ارتباطی روسیه با دریاهای آزاد است و همچنین راه روسیه به خاورمیانه از قفقاز می‌گذرد (حاتمی، ۱۳۸۲، ص ۶۰). به همین دلیل روسیه در قفقاز هدف‌هایی را دنبال می‌کند که عبارتند از:

- ۱- کنترل خیزهای قومی، مذهبی و جلوگیری از گسترش آن به داخل روسیه فقط برای امنیت داخلی،
- ۲- دفاع از سرزمین روسیه در مقابل حملات احتمالی قدرت‌های جهانی از سوی جنوب،
- ۳- جلوگیری از اعمال نفوذ کشورهای آسیایی،
- ۴- حفظ منافع اقتصادی از راه دستیابی به بنادر و راه‌های ارتباطی،
- ۵- جلوگیری از گسترش بی‌ثباتی ناشی از سرازیر شدن سیل پناهندگان در پی گسترش خشونت،
- ۶- جلوگیری از دسترسی قدرت‌های خارجی به مناطقی که ممکن است از آنها برای تهدید علیه روسیه استفاده شود،
- ۷- حفظ پایگاه‌های مهم نظامی،
- ۸- تبدیل شدن به قدرت بین‌المللی با پرهیز از دشمنی آشکار با غرب و ایجاد نظام دوقطبی بر پایه برابری با آمریکا،
- ۹- کسب اطلاعات تدریجی کشورهای منطقه در چارچوب کشورهای مشترک‌المنافع.

اهمیت ژئوراهبردی و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی برای آمریکا

قفقاز جنوبی به واسطه اهمیت ژئوراهبردی و ژئواکونومیک خود، پس از ۱۹۹۱ به شدت مورد توجه غرب و در رأس آن آمریکا قرار گرفت (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸، ص ۹). اگر چه سیاست خارجی آمریکا در ۴۵ سال رقابت با شوروی، در دوران طولانی جنگ سرد با هدف‌ها و اولویت‌های معین ترسیم می‌شد، اما سناریوی جغرافیای سیاسی کنونی تفاوت زیادی با گذشته داشت. به همین دلیل آمریکا برای رسیدن به منافع ملی خود هدف‌هایی را دنبال می‌کند که عبارتند از:

- ۱- دستیابی به نفت و گاز و در اختیار گرفتن استخراج و صدور آن،
 - ۲- دستیابی به بازارهای منطقه‌ای و گسترش بازرگانی،
 - ۳- ایجاد ثبات با از میان برداشتن کشمکش‌های قومی و توسعه دولتی و حقوقی کشورهای منطقه (فلاحی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۹)،
 - ۴- رویارویی با نفوذ روسیه و ایران در منطقه و پشتیبانی از گسترش نفوذ ترکیه،
 - ۵- رقابت با چین در مقیاس منطقه و جهان (امیراحمدیان، ۱۳۸۷، ص ۴۱)،
 - ۶- افزایش نفوذ در قفقاز،
 - ۷- بهبود فرصت‌های تجاری برای شرکت‌های آمریکایی،
 - ۸- حضور نظامی در منطقه و افزایش همکاری‌های نظامی با جمهوری‌های قفقاز در قالب طرح‌هایی چون مشارکت برای صلح و گسترش ناتو به شرق،
 - ۹- رقابت با سایر قدرت‌ها بر سر کسب امتیازهای بیشتر به‌ویژه در کنترل منابع انرژی (نورتن تیلر، ۱۳۷۹، ص ۱۷ و امیراحمدیان، ۱۳۸۸، ص ۸۹).
 - ۱۰) تقویت امنیت انرژی از راه متنوع سازی منابع و راه‌های انتقال انرژی دریای خزر،
 - ۱۱) حمایت از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی جمهوری‌های قفقاز جنوبی و کمک به آنها برای آنکه زیر فشار و تطمیع روسیه و یا ایران قرار نگیرند (فیروزیان، ۱۳۸۸، ص ۵۳).
- بنابراین به نظر می‌رسد که هدف‌های ایالات متحده شامل مهار روسیه و ایران، اطمینان به در دست گرفتن کنترل منابع انرژی دریای خزر، راه‌های دستیابی به منابع جایگزین و پاداش دادن به متحدان منطقه‌ای شامل ترکیه، گرجستان و آذربایجان، فراهم کردن فضا جهت حضور

نظامی پررنگ‌تر در منطقه، شامل امکان ایجاد پایگاه‌های دیگر با تأکید بر ثبات منطقه و حل مسائلی مانند موضوع آبخازیا و اوستیای جنوبی و قره‌باغ از راه تشویق همگرایی دوباره آنها در قالب شهر-کشورها همراه با نوعی خودمختاری تضمین شده باشد. به شکل کلی‌تر ایالات متحده در جستجوی یافتن راهی برای افزایش تأثیر خود در منطقه‌های با خلاء قدرت است که هدف‌های بزرگتری را شامل جلوگیری از عرض اندام روسیه، جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و چین و کاهش نفوذ اسلام‌گرایی را دنبال می‌کند (Nicu Sava, 2010, p. 16).

آمریکایی‌ها برای رسیدن به هدف‌هایی که در منطقه برای خود تعریف کردند، چندین راهبرد را دنبال می‌کنند. چرا که یکی از مهمترین هدف‌های آمریکا جلوگیری از متحد شدن منطقه زیر نظر کشور قدرتمند دیگری غیر از آمریکا است. تصور بر این است که اگر چنین قدرت واحدی منابع این منطقه را در اختیار بگیرد، توازن جهانی به زیان آمریکا تغییر خواهد کرد. در چنین شرایطی برای آمریکا سه راهبرد وجود دارد:

الف- راهبرد بی‌ثبات سازی رقبا: این راهبرد آمریکا می‌تواند به تجزیه و تضعیف قدرت‌های منطقه‌ای استوار باشد. تحقق این راهبرد مستلزم صرف هزینه‌های زیادی است و احتمال برخورد نظامی را افزایش می‌دهد،

ب- راهبرد مهار رقبا: این عملکرد نیاز به منابع لازم و همکاری و هماهنگی کشورهای دیگر دارد و در نهایت در برابر کشورهای کوچک تحقق می‌یابد،

ج- راهبرد توازن قوا: در این راهبرد با استفاده از کشورهای منطقه‌ای با حفظ توازن قوا در منطقه از روی کار آمدن قدرت برتر در منطقه جلوگیری می‌شود، در این راهبرد زمانی آمریکا به صورت مستقیم دخالت خواهد کرد که توازن قوا بر هم خورده و منافع این کشور به شکل جدی مورد تهدید واقع شود (لطفیان، ۱۳۸۷، صص ۱۶۸-۱۶۷).

از میان سه راهبرد امکان توازن قوا بیشتر است. در میان نظریه پردازان در این خصوص دو نظریه وجود دارد، گروهی بر این باورند که منافع ملی و راهبردی آمریکا در گرو تداوم مداخله آن برای تعیین توازن قوا در این منطقه است، چون منطقه قفقاز جنوبی صحنه رقابت‌های بزرگ در قرن بیست یکم خواهد شد. گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که بازیگران منطقه‌ای باید مسئولیت ایجاد توازن قوا را در منطقه بر عهده گیرند (دهشیری، ۱۳۸۷، ص ۳۹). زیرا آمریکا در

منطقه قفقاز جنوبی می‌تواند به امنیت انرژی، دسترسی به آسیای مرکزی، جنگ بر علیه تروریسم و حضور در مرزهای ایران و روسیه دست یابد (Nichol, 2010, pp. 9-10).

آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی: رقابت یا همکاری؟

روابط بین آمریکا و روسیه تحولات زیادی را به خود دیده است. رقابت و تعارض وجه حاکم بر روابط این دو کشور بوده است. در مورد تاریخ دقیق شروع تعارض‌های روسیه و آمریکا، میان مورخان و تحلیل‌گران اختلاف نظر وجود دارد. بعضی به شروع اختلاف این دو کشور از زمان پایان جنگ جهانی اول معتقدند و برخی به تاریخ خیلی پیشتر استناد می‌کنند (نقدی نژاد و سوری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷). روابط دو کشور در سال‌های اخیر همواره با فراز و نشیب‌های گوناگون روبرو بوده است. با این حال می‌توان این روابط را به دو دوره تقسیم کرد. دوره نخست، از فروپاشی اتحاد شوروی آغاز شد و تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ادامه یافت و دوره دوم، با حملات تروریستی به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی آغاز و تاکنون ادامه دارد.

در دوره نخست رقابت ایدئولوژیکی به واسطه فروپاشی اتحاد شوروی از میان رفته بود و سیاست‌های امنیتی و آیین‌های نظامی آمریکا که بر پایه ضدیت و مهار کمونیسم طراحی شده بود، دچار ابهام‌های راهبردی شد. اما آمریکا با توجه به ساختار تک‌قطبی جدید همچنان سعی در نمایش برتری خود نسبت به روسیه دارد. در دوره دوم، قدرت گرفتن ولادیمیر پوتین^۱ و حادثه ۱۱ سپتامبر دو عنصر مهمی بود که روابط آمریکا و فدراسیون روسیه را وارد مرحله جدید کرد.

پوتین شرایط نامساعد روسیه را تا حد زیادی مطلوب کرده بود. از یک سو جهت‌گیری همکاری جویانه‌ای را در زمینه مبارزه با تروریسم نشان داد و از سوی دیگر به قدرت‌نمایی در خود روسیه پرداخت (امیدی، ۱۳۸۷، ص ۶۴). اما به صورت کلی هیچ یک از این بازیگران توان نادیده انگاشتن طرف دیگری را ندارند، از این رو رقابت برای دست‌یابی به منافع همچنان بر جای خود باقی مانده است. آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی بر سر مسائل مختلف با هم رقابت می‌کنند.

1. Vladimir Putin

در صحنه ژئوراهبردی آمریکا خود را موظف به مقابله با ظهور قدرت‌های رقیب در اوراسیا می‌بیند. از این جهت آمریکا به افزایش نفوذ در قفقاز می‌پردازد و از موج گسترش ناتو به شرق و بستن پیمان‌های همکاری برای صلح در چارچوب آن پیمان حمایت می‌کند. روسیه نیز به تدریج و با تحکیم موقعیت خود سعی در ایجاد نفوذ در منطقه اوراسیا دارد. و این یعنی که روس‌ها در این منطقه به دوران شوروی می‌اندیشند. روسیه از افزایش چشمگیر قیمت نفت و گاز با توجه به منابع سرشار انرژی موجود در آن کشور، برای در اختیار گرفتن بازارهای بین‌المللی و به‌ویژه اروپا و استفاده از آن به‌عنوان اهرم راهبردی بهره می‌گیرد (تقی‌عامری و هادیان، ۱۳۸۷، صص ۳-۱).

الف- رقابت روسیه و آمریکا بر سر مسائل امنیتی در قفقاز جنوبی

یکی از موضوع‌های مهم مربوط به قفقاز مسئله رقابت قدرت‌های جهانی بزرگ در این منطقه و باز شدن فضای جدیدی از رقابت جهانی که به «بازی بزرگ»^۱ قفقاز نیز تعبیر می‌شود، است (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶). قفقاز از هر جهت برای قدرت‌های بزرگی همچون آمریکا و روسیه جذاب است، در این رقابت هر یک در جهت تأمین منافع خود به شکل‌های مختلف بر معادلات منطقه‌ای تأثیر گذاشته و تلاش می‌کند تا جمهوری‌های این منطقه و نیز تحولات جاری در آن را همسو با منافع خود سوق دهد (حسن‌خانی و نصوفیان، ۱۳۷۸، ص ۱۰).

از دیدگاه مسکو جمهوری‌ها باید در حوزه نفوذ روسیه باقی بمانند. از دیدگاه مایکل دیولین^۲، جمهوری‌های تازه استقلال یافته، درست مانند کشورهای کارائیب هستند که زیر سلطه آمریکا قرار دارند. به همین دلیل خلا امنیتی ناشی از فروپاشی شوروی، توسعه اقتصادی - سیاسی و روابط واحدهای موجود در منطقه را تحت تأثیر خود قرار داده و توجه تمام کشورهای منطقه و قدرت‌های دور و نزدیک برای ایجاد ترتیبات امنیتی معطوف شده است، به این ترتیب سناریوهایی از سوی هر کدام از بازیگران مهم ارائه شده است که معطوف به دستیابی به منافع گروهی از کشورها است. تنها نکته مشترکی که می‌توان از میان همه سناریوها دریافت کرد واژه ثبات و امنیت است.

1. Great Game

2. Michael Devlin

کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای هر یک از دیدگاه خود ترتیبات امنیتی را تعریف و عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر را بنابراین تعریف مشخص می‌کنند. آمریکایی‌ها در راهبردهای خود نسبت به روسیه همواره تلاش می‌کنند، ضمن آگاهی بر توانایی تأثیرگذاری بین‌المللی این کشور نقش منطقه‌ای آن را نیز تعریف کنند. به همین دلیل آمریکا آگاه از تعریف‌های سنتی روسیه به مسئله امنیت است و می‌داند که روسیه همواره نگران امنیت محیط پیرامونی خود است. در همین حال مراقب است تا مانع تسلط روسیه بر کشورهای همسایه خود شود. زیرا چنانچه روسیه بازیگر مسلط منطقه شود این ترس وجود دارد که تنش‌های جنگ سرد از نو احیا شود.

بنابراین طرح‌هایی که از سوی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن ارائه می‌شود. بیشتر در قالب سازمان امنیت و همکاری اروپا بوده است و ناظر بر کنار گذاشتن دو قدرت منطقه‌ای یعنی روسیه و ایران است. در این راستا واشنگتن دو نکته را در نظر دارد؛ نخست به روسیه اجازه ندهد که وارد سیستم‌های بین‌الملل شود و نگرانی‌های امنیتی خود را برطرف کند، دوم در نظر داشته باشد که با وجود پایان جنگ سرد، موازنه قوا همچنان به حال خود باقی است (سلطانی‌فر، ۱۳۸۴، صص ۱۰۳-۱۰۲).

از طرف دیگر هدف‌های امنیتی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی را می‌توان حول سه محور اساسی یعنی تلاش برای تداوم حضور سیاسی، امنیتی و نظامی خود در منطقه، جلوگیری از توسعه نفوذ ساختار نظامی - امنیتی به‌ویژه حضور سیاسی - امنیتی آمریکا و ناتو در منطقه و تضمین امنیت مرزهای جنوبی روسیه ارزیابی کرد (مرادی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰). بنابراین طرح روس‌ها نشأت گرفته از این ذهنیت تاریخی است که قفقاز پاشنه آشیل و بخشی از قلمرو روسیه است. در این ارتباط، مسکو اقدام به پیشنهاد سیستم ۳+۱ کرده است (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹، ص ۹۴).

ب- رقابت در انرژی و شکل انتقال آن به بازارهای مصرف

در دنیای کنونی، انرژی به‌عنوان یک متغیر تأثیرگذار در قدرت به‌حساب می‌آید و کشوری که توانایی در اختیار گرفتن و تسلط بر آن را داشته باشد؛ توان بیشتری در شکل دادن به

تحولات بین‌المللی خواهد داشت. به گفته مایکل کلار^۱ دوره نفت ارزان و فراوان رو به پایان است و احتمالاً دوره رقابت کشنده بر سر انرژی در راه است (Hallinan, 2009, p. 1). از این رو با توجه به جایگاه انرژی دریای خزر، موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه افزایش چشم‌گیری یافته است و رقابت‌ها را برای کسب آن افزایش داده است. و اصطلاح «بازی بزرگ» در قفقاز جنوبی، نشان دهنده اهمیت منابع انرژی در منطقه است. که برای امنیت ملی دولت‌ها در آینده حیاتی است (Sander, 2006, p. 4).

در این راستا منابع نفت و گاز دریاچه خزر، موجب شده است که آمریکا منابع اقتصادی و راهبردی مهمی در منطقه خزر برای خود در نظر بگیرد. زیرا انرژی سهم عظیمی در تدوین راهبرد سیاست خارجی آمریکا دارد و هر کشور دارای انرژی در داخل آن قرار می‌گیرد و محور مهم و تعیین کننده‌ای در روابط خارجی آن کشور به‌شمار می‌رود و جایگاه ویژه‌ای را به‌خود اختصاص می‌دهد. از نظر طراحان سیاست خارجی در آمریکا: «باید یک سیاست ملی انرژی که امکان عرضه انرژی به‌صورتی غیرمنقطع و قابل اتکا و دسترس برای عموم و بخش اقتصادی را فراهم می‌کند، به‌کار گرفت و این براساس پیش‌بینی نیازها، منابع و ذخایر است» (فیاضی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲). بنابراین آنچه برای آمریکا مهمتر می‌نماید، این است که با دستیابی به نفت و گاز خزر، از وابستگی کشورهای غربی به نفت و گاز خلیج فارس و دیگر مناطق دنیا کاسته شود. بنابراین آمریکا یک چرخش راهبردی به سمت خزر داشته که در صورت بروز بحران در منطقه خاورمیانه و قطع احتمالی جریان نفت، به کشورهای خزر رو آورد (امیراحمدیان، ۱۳۸۸، ص ۸۲).

البته چالش قدرت‌های بزرگ بر سر انرژی دریای خزر ریشه در حوادث ۱۱ سپتامبر دارد. در پی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر بحران انرژی بسیاری از قدرت‌های بزرگ را در بر گرفت. این حادثه از میزان اتکای کشورهای بزرگ به انرژی خاورمیانه کاست. بدین ترتیب از نظر ژئوپلیتیک، انرژی نقش خاصی را برای رقابت قدرت‌ها بزرگ ایفا می‌کند. بر این اساس آمریکا اقدام به یک راهبرد رقابتی در بخش انرژی با حمایت از مسیر افقی خطوط لوله نفت و گاز کرد تا با خطوط روسی رقابت کند (فلاحی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۷). چون در دوره شوروی و سال‌های

1. Michael Kare

بعد از فروپاشی این کشور شرکت گازپروم^۱ روسیه انحصار بازار انرژی را بدست داشت و روسیه از این راه اراده سیاسی خود را به منطقه تحمیل می‌کرد. بنابراین بعدها آمریکا با حضور در قفقاز برای کاهش این انحصار، احداث خطوط لوله نفت و گاز را مطرح و به بهره‌برداری رساند. از این رو آمریکایی‌ها به کریدور انرژی شرق به غرب توجه جدی کردند؛ که حاصل آن، برنامه‌ریزی احداث خط انتقال نفت باکو- تفلیس- جیحان و خط انتقال گاز باکو- تفلیس- ارزروم بود. چون از دیدگاه آمریکایی‌ها عبور این خط لوله انتقال انرژی از خاک آذربایجان، گرجستان و ترکیه ضمن تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی این کشورها، نفوذ روسیه و ایران را نیز کاهش می‌دهد (Baban & Shiriyev, 2010, pp. 96-97).

این در حالی است که روسیه به تدریج و با تحکیم موقعیت، سعی در ایجاد نفوذ در منطقه دارد و این به معنای آن است که روس‌ها در این منطقه به دوران شوری می‌اندیشند. روسیه از افزایش چشمگیر قیمت نفت و با توجه به منابع سرشار انرژی موجود در آن کشور، برای در اختیار گرفتن بازارهای بین‌المللی و به‌ویژه اروپا و استفاده از آن به‌عنوان اهرم راهبرد بهره‌می‌گیرد (ثقفی‌عامری و هادیان، ۱۳۸۷، ص ۱۱). بنابراین روسیه برای کنترل همه سویه قفقاز می‌کوشد از هر ابزار ممکن از حضور آمریکا و غرب در آنجا جلوگیری کند. روسیه می‌خواست و می‌خواهد انرژی قفقاز از راه روسیه به بازارهای جهانی منتقل شود تا همواره ابزار انرژی را در دست داشته باشد. همسویی گرجستان با غرب در تشویق شرکت‌های غربی به انتقال انرژی منطقه از خاک گرجستان به ترکیه و از آنجا به بازارهای جهانی، نه تنها روسیه را از دستیابی به هدف‌های خود در قفقاز دور کرد، بلکه سبب حضور بیشتر غرب در قفقاز و در کنار مرزهای جنوبی روسیه شد (امیراحمدیان، ۱۳۸۷، ص ۵۰). چون در برابر تلاش‌های روسیه، آمریکا به شکل مستمر، عقب راندن این کشور به مرزهای فدراسیون را دنبال کرده است (کولایی، ۱۳۸۷، ص ۵۰).

به صورت کلی می‌توان گفت که آمریکا با دیدی اقتصادی و با سرمایه‌گذاری در مسیر انرژی وارد منطقه شد و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ماهیت و موضوع امنیت انرژی در این منطقه در دستور کار آمریکا قرار گرفت (زاهدی‌انارکی، ۱۳۸۳، ص ۱۵). بنابراین ماهیت و حوزه درگیری

روسیه و آمریکا در مواد خام و انتقال مواد منطقه، نه تنها بستگی به توانمندی‌های دو طرف دارد، بلکه به تقاضای کشورهای منطقه و موقعیت سیاسی آنها مربوط می‌شود. با توجه به همه این شرایط مسکو و واشنگتن نه تنها نمی‌توانند موقعیت‌شان را در قفقاز جنوبی تحکیم کنند؛ بلکه سهم زیادی از تلاش‌های مشترکشان برای برگرداندن ثبات سیاسی و اقتصادی به منطقه، جهت خاموش کردن و فرونشاندن آتش مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی صرف خواهد شد. این امر با منافع همه طرف‌های درگیر در منطقه یعنی روسیه و آمریکا و مردم قفقاز هماهنگی دارد (نیازی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۶).

جنگ سرد جدید

دوران چهل ساله جنگ سرد الگویی از روابط را میان آمریکا و شوروی توسعه بخشید که ویژگی بارز رقابت و رویارویی در همه عرصه‌های سیاسی، نظامی، امنیتی و حتی اقتصادی و فرهنگی در یک بستر جغرافیایی بود. جنگ سرد به وضعیتی گفته می‌شود که در آن دو طرف درگیر همه تدابیر سیاسی، اقتصادی، روانی، شبه نظامی و حتی نظامی خود را به غیر از جنگ مسلحانه مداوم برای دستیابی به هدف‌های ملی و ناکام گذاردن طرف مقابل به کار می‌گیرد. به دلیل موقعیت ابرقدرتی آمریکا و شوروی و نفوذ وضعیت دوقطبی بر نظام بین‌الملل، تحولات داخلی در سایر کشورها نیز در دوران جنگ سرد به سرعت به جهت‌گیری‌ها و بلوک بندی‌های بین‌المللی پیوند زده می‌شود و این اعتقاد وجود دارد که هر تحول داخلی در هر یک از کشورهای جهان در راستای منافع یک ابرقدرت و ناکامی ابر قدرت دیگر دنبال می‌شود (واعظی، ۱۳۸۴، صص ۱۰۲-۱۰۰).

اما پس از آن که واشنگتن با عملیاتی کردن راهبرد مهار و جنگ سرد، زمینه‌های فروپاشی شوروی را فراهم کرد. از سوی راهبردسازان و تصمیم‌سازان آمریکایی مهار روسیه به عنوان میراث‌خوار این امپراتوری به مقام‌های کاخ سفید توصیه شد. گرایش‌ها و توانمندی‌های جهان اولی روسیه، برخورداری از حق و تو در شورای امنیت، در اختیار داشتن زرادخانه ژئواکونومیک روسیه از سوی دیگر، در واقع دلایلی بودند که راهبردسازان آمریکایی برای مهار روسیه، پس از فروپاشی اتحاد شوروی به آنها استناد می‌کردند. در این زمان موقعیت ژئواکونومیک روسیه

موضوعی بود که می‌توانست گرایش‌های جهان اولی روسیه را تشدید کند. چون این کشور دارای بیشترین ذخایر گاز طبیعی جهان و بزرگترین صادر کننده گاز طبیعی است (Stephen, 2007, pp. 19-20). پس از فروپاشی شوروی، آمریکا بلافاصله سیاست مهار شوروی را کنار گذاشت و به سیاست «خلع ید» از روسیه نوین در منطقه قفقاز جنوبی روی آورد. پس از آن رهبران آمریکا تصمیم گرفتند روسیه را از منطقه عقب برانند (البرز، ۱۳۷۹، ص ۱۲).

بنابراین آمریکایی‌ها بعد از فروپاشی شوروی سیاست مهار روسیه را در سیاست خارجی خود در پیش گرفتند. مهار روسیه مستلزم جلوگیری از سلطه روسیه در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی است تا افزون بر مهار خواسته‌ها و توانمندی‌های جهان اولی روسیه، موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئوراهبردی و حتی ژئواکونومیکی روسیه تضعیف شود. بنابراین تحولات و اتفاقاتی که بعد از شوروی رخ داد، بیشتر در جهت مهار روسیه بود که می‌توان به تعدادی از این رخ دادها و اتفاق‌ها یعنی گسترش ناتو به شرق، استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا، جنگ بین روسیه و گرجستان در اوستیای جنوبی، اشاره کرد. روس‌ها که نظاره‌گر پیشروی آمریکا و ناتو در حیات خلوت و منطقه خارج نزدیک خود بودند، منافع ملی و توازن راهبردی مورد نظرشان را در خطر دیدند. از این رو مسکو در عمل وارد یک رویارویی با آمریکا و ناتو شد که برخی از کارشناسان از این رویارویی با عنوان «جنگ سرد جدید» یاد می‌کنند (Papava, 2009, pp. 98-102).

الف- گسترش ناتو به شرق

با فروپاشی شوروی بسیاری از کارشناسان مسایل روابط بین‌الملل اعتقاد داشتند که به دلیل پایان دوران جنگ سرد تمام نهادهای شکل گرفته در آن مقطع زمانی نیز به پایان حیات خود رسیده‌اند. ناتو یکی از این نهادهای امنیتی بود که تصور غالب بر آن بود که با از بین رفتن خواهر خوانده خود- پیمان ورشو- به نقطه نهایی فعالیت خود رسیده است (تائب، ۱۳۸۱، ص ۵۰۸). اما ناتو توانست بعد از پایان عصر دوقطبی، هدف‌های جدیدی را برای خود تعریف کند و در نتیجه نه تنها از بین نرفت بلکه شروع به گسترش به شرق کرد. روند گسترش ناتو به شکل غافل گیرانه‌ای انجام شد.

در سال ۱۹۹۳ مسئله گسترش ناتو مطرح شد. به همین دلیل برنامه مشارکت برای صلح اعلام شد و کشورهای قفقاز (آذربایجان و گرجستان) به برنامه مشارکت برای صلح پیوستند و این به معنای تنگ‌تر شدن عرصه برای روس‌ها بود. روس‌ها از همان ابتدا به مخالف با گسترش ناتو به شرق پرداختند. اما با توجه به قدرت ناتو و علاقه کشورهای منطقه به رابطه با غرب و ناتو می‌توان گفت که تا حدودی اقدام‌های روسیه در مقابل گسترش ناتو ناموفق بوده است (حیدری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰). طرفداران گسترش ناتو به شرق دلایلی را ذکر می‌کنند که عبارتند از:

- ۱- طرفداران گسترش محدود: این گروه از احیای قدرت سنتی مسکو هراس دارند و مایلند تحولات پس از جنگ سرد ادامه یابد و ناتو به طرف شرق حرکت کند،
- ۲- توسعه‌طلبان ضدروسی: به عقیده این گروه مناقشه تجدید شده بین روسیه و غرب اجتناب‌ناپذیر است،
- ۳- طرفداران توسعه همه‌جانبه: این گروه عقیده دارند که ناتو باید از یک اتحادیه به‌سوی یک سیستم امنیت جمعی تغییر یابد تا همه دشمنان گذشته ناتو که شامل روسیه نیز می‌شود، به عضویت آن درآیند (خادمی، ۱۳۸۷، ص ۹۱). در مجموع می‌توان گفت که هدف از گسترش ناتو به خاور دور، ورود اعضای آن به‌ویژه آمریکا به قفقاز و حضور در پهنه دریای خزر و سرانجام رسیدن به آسیای مرکزی برای حایل شدن میان شمال و جنوب، بین روسیه، ایران و چین و جدا کردن ارتباط زمینی ایران و روسیه برای پیشبرد منزوی کردن ایران و جدا کردن روسیه از قفقاز است (امیراحمدیان، ۱۳۸۷، ص ۴۰).

ب- استقرار سپر دفاع موشکی در شرق اروپا

طرح استقرار سامانه سپر دفاع موشکی آمریکا در چک و لهستان در ادامه همان سیاست مهار جدید روسیه است که توسط آمریکا بعد از فروپاشی شوروی دنبال می‌شد. روس‌ها در برابر آن واکنش‌هایی از خود نشان دادند و حتی پیشنهاد کردند که این سامانه در خاک آذربایجان مستقر شود که آمریکا آن را رد کرد. آمریکا از دلایل استقرار این سامانه، مهار ایران را مطرح می‌کرد.

اما این در حالی است که روسیه نمی‌تواند هدف آمریکا را که مقابله با خطر تهدید ایران است، درک کند. چون آنرا تهدیدی راهبردی نسبت به خود می‌داند (امیدی، ۱۳۸۷، ص ۶۰). موضوع اسقرار سامانه دفاع موشکی آمریکا در چک و لهستان، به مخالفت‌های روسیه و ناخشنودی کرملین از کاخ سفید شکل تازه‌ای بخشید. روس‌ها که شاهد پیشروی آمریکا و ناتو در حیات خلوت و منطقه خارج نزدیک خود بودند؛ منافع ملی و توازن راهبردی مورد نظرشان را در خطر دیدند. از این رو مسکو در عمل وارد یک رویارویی با آمریکا و ناتو شد که برخی از کارشناسان از این جریان به‌عنوان جنگ سرد جدیدی یاد می‌کنند (McNamara, 2008, p. 2).

در این ارتباط روسیه با نظامی کردن امنیت انرژی و قطع صادرات گاز به اوکراین - در حقیقت به اروپا - در آغاز سال ۲۰۰۶ به ادامه مهار آمریکا و اروپا در مهار جدید مسکو پاسخ داد. تسلیحاتی کردن انرژی از سوی روسیه مصادف بود با افزایش بهای جهانی انرژی که به‌نوعی نمایش قدرت روسیه را با موفقیت همراه کرد و نقطه ضعف و پاشنه آشیل اروپا را به رخ آنها کشید. این اقدام روسیه در واقع حامل پیام دیگری هم برای آمریکا و اروپا بود و نشان می‌داد که مسکو می‌تواند از ظرفیت‌های خود در بازی راهبردی آغاز شده بهره‌بردار (Sadri & Burns, 2010, p. 131). به صورت کلی اقدام‌های روسیه در رویارویی جدید با آمریکا و ناتو

موارد زیر را در بر می‌گیرد:

- ۱- گسترش فروش تسلیحات روسیه به کشورهای چالش‌گر با آمریکا و اروپا،
- ۲- اجرای پروژه ۲۰۰ میلیاردی برای قدرتمند ساختن ارتش روسیه،
- ۳- از سرگیری پرواز بمب افکن‌های راهبردی روسیه در مناطق دوردست،
- ۴- تلاش برای تثبیت حاکمیت روسیه بر مناطقی از قطب شمال،
- ۵- تعلیق عضویت روسیه از پیمان کاهش نیروهای متعارف در اروپا،
- ۶- اخراج دیپلمات‌های انگلیسی از روسیه،
- ۷- آزمایش موشک‌های قاره‌پیمای جدید،
- ۸- هویت‌بخشیدن به سازمان همکاری‌های شانگهای و تأکید بر جنبه دفاعی آن،
- ۹- به تعلیق در آوردن همکاری‌های خود با ناتو تا اطلاع ثانوی (رهنورد، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲).

ج- جنگ بین روسیه و گرجستان در اوستیای جنوبی

رقابت روسیه و آمریکا به رویارویی روسیه با گرجستان انجامید. گرجستان کشوری کوچک و ناتوان که با پشت‌گرمی به آمریکا این جرأت را یافت که پذیرای درگیری نظامی با بازیگر قدرتمند و تأثیرگذار منطقه‌ای شود. با این وجود رقابت آمریکا و روسیه تبدیل به جنگ سرد جدید نخواهد شد. زیرا روابط آمریکا و روسیه در سال‌های پس از جنگ سرد با وجود فراز و نشیب‌های فراوان در روابط با یکدیگر روندی را طی کرده که بیش از رویاوری و رقابت، تعامل و همکاری را به نمایش می‌گذارد. این رویکرد جنگ سردی به روابط آمریکا و روسیه، برخی از روندهای جهانی ضرورت گسترش همکاری‌های منطقه، ضرورت تعامل فعالانه در فرایند اقتصاد جهانی و همچنین سلطه و گسترش ارزش‌های لیبرال دموکراسی را مورد کم‌توجهی قرار می‌دهد. درنهایت می‌توان گفت که بهبود اوضاع داخلی و روند افزایش بهای انرژی باعث اعتماد به نفس رهبران روسیه برای رویارویی سخت‌تر با تحریک‌های ضدروس در قفقاز شد. دخالت نظامی گسترده روسیه در اوستیای جنوبی نه‌تنها نشانه حضور دوباره روس‌ها در حوزه ژئوپلیتیک قفقاز است، بلکه راهکاری بازدارنده و هشدار جدی به کشورهای منطقه برای بازنگری در گرایش‌های ضدروسی‌شان است (کوزه‌گرکالجی، ۱۳۸۷، ص ۸۳).

نتیجه

منطقه قفقاز جنوبی که در دوران جنگ سرد بخشی از قلمرو اتحاد شوروی بود، به‌دنبال فروپاشی این کشور، در سال ۱۹۹۹ و شکل‌گیری سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان از اهمیت خاص در ژئوپلیتیکی جهان پس از جنگ سرد برخوردار شد و چشم‌اندازی از منازعه تا همکاری بین سه کشور قفقاز با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شکل گرفت. منطقه قفقاز جنوبی به‌دلیل شرایط خاص جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، مسائل سیاسی، تاریخی، نظامی و جامعه‌شناختی، از نقاط بحران‌خیز و در عین حال مهم جهان است.

بنابراین یکی از موضوع‌های مهم مربوط به قفقاز، مسئله رقابت قدرت‌های بزرگ در این منطقه و باز شدن فضای جدیدی از رقابت جهانی است. قفقاز جنوبی از هر جهت برای قدرت‌های بزرگی همچون آمریکا و روسیه بسیار جذاب است. آمریکا که پس از تجزیه اتحاد جماهیر

شوروی خود را تنها قدرت هژمون در نظام بین‌الملل می‌داند، و همواره با یک نگاه ویژه به قفقاز جنوبی نگریسته است، بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر با بهانه مبارزه با تروریسم وارد حیات خلوت روسیه شد و در این منطقه تمام تلاش خود را جهت محکم کردن جای پای خود از راه بستن پیمان‌ها و اتحادهای نظامی، ایجاد پایگاه‌های نظامی و کمک‌های اقتصادی به کشورهای منطقه انجام می‌دهد. کشورهای تازه استقلال یافته نیز از ترس سلطه دوباره روسیه، دست به دامن قدرت‌های دیگر شدند. این کشورها تجربه سیاسی لازم را برای اداره کشور ندارند و به دلیل کاستی‌هایی که از این موضوع سر چشمه می‌گیرد به آمریکا وابسته می‌شوند.

راهبرد اصلی آمریکا حضور مستقیم در این منطقه است. روسیه به دلیل ضعف و مشکلات فراوان داخلی نتوانسته است جانشین مناسبی برای اتحاد شوروی، جهت ایفای نقش در منطقه قفقاز جنوبی باشد. روسیه همچنین قادر به حفظ حوزه‌های نفوذ و حضور سنتی شوروی نبوده است. بنابراین آمریکا با استفاده از این وضعیت حساس سعی در پر کردن خلا امنیتی کرده است. منافع این کشور را افزون بر حفظ الگوهای راهبردی از دریچه تسلط بر ذخایر انرژی، تأمین امنیت خطوط لوله نفت، مقابله با نفوذ روسیه و ایران می‌توان ارزیابی کرد. بر این اساس بعد از فروپاشی، روسیه به تدریج حلقه محاصره غرب را در چارچوب روندهایی چون کشیده شدن دامنه ناتو به شرق، راه افتادن انقلاب رنگی در پیرامونش و به قدرت رسیدن دولت‌های غرب‌گرا در گرجستان و اوکراین تنگ‌تر یافت و سرانجام پی‌برد که هدف نهایی غرب فرسودن روسیه و چه بسا پاره پاره کردن این کشور است. پس قدرت‌نمایی روسیه در اوستیایی جنوبی، پاسخی به توسعه طلبی غرب به رهبری آمریکا در حوزه سنتی مسکو است. این رقابتی که بین آمریکا و روسیه وجود دارد موجب برخورد منافع این دو در قفقاز می‌شود.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. احمدیان، قدرت‌الله و طهمورث غلامی (۱۳۸۸)، «آسیای مرکزی و قفقاز: عرصه تعارض منافع روسیه و غرب»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۴، صص ۲۰-۱.
۲. امید، علی (۱۳۸۷)، «ابعاد بین‌المللی بحران گرجستان و آثار آن بر منافع ملی ایران»، *فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال ۲۲، شماره ۲۵۱-۲۵۲، صص ۷۳-۵۸.

۳. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷)، «بحران گرجستان: طرف‌های درگیری، علت‌ها و پیامدها»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۲۲، شماره ۲۵۲-۲۵۱، صص ۵۷-۳۷.
۴. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۸)، «بررسی علل و پیامدهای حضور ایالات متحده در قفقاز»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره ۲، صص ۹۷-۶۶.
۵. البرز، احد (۱۳۷۹)، «زور آزمایشی روسیه و آمریکا در منطقه پرآشوب قفقاز»، نشریه ترجمان سیاسی، شماره ۲۵۹، صص ۴۷-۳۲.
۶. الماسی، مسعود و عزت الله عزتی، (۱۳۸۹)، «قفقاز، تعامل یا تقابل»، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، سال سوم، شماره اول، صص ۴۴-۳۱.
۷. تائب، سعید (۱۳۸۱)، «گسترش ناتو به شرق و سناریوهای محتمل»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲، سال شانزدهم، صص ۵۲۰-۵۰۷.
۸. ثقفی‌عامری، ناصر و حمید هادیان (۱۳۸۷)، «ایران در کانون روابط متلاطم آمریکا و روسیه»، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی، گزارش راهبردی، شماره ۲۶۲، صص ۵۶-۲۰.
۹. حاتمی، تورج (۱۳۸۲)، «تقابل منافع آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: خوزن، صص ۷۰-۵۵.
۱۲. حیدری، محمدعلی (۱۳۸۶)، «رژیم‌های بین‌المللی و تحولات سیاسی اقتصادی در قفقاز»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴، صص ۱۲۴-۹۷.
۱۳. خادمی، غلامرضا (۱۳۸۷)، «ناتو: سازمان پیمان آتلانتیک شمالی»، تهران: موسسه اندیشه‌ورزان نو.
۱۴. داداندیش، پروین و ولی کوزه‌گرکالجی (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶، صص ۱۰۷-۷۳.
۱۵. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۷)، «شیوه‌های مداخله قدرت‌های بزرگ در کشورهای ضعیف»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۱۰، صص ۶۴-۳۳.
۱۶. رهنورد، حمید (۱۳۸۸)، «سیاست اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی: منافع و چالش‌ها»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، صص ۱۵۸-۱۳۳.
۱۷. زاهدی‌انارکی، مجتبی (۱۳۸۳)، «ثبات و امنیت در منطقه قفقاز»، نشریه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۸۷، صص ۲۵-۱۰.

۱۸. سلطانی فر، محمد(۱۳۸۴)، «قفقاز بستر چالش برانگیزه منافع ایالات متحده»، نشریه گزارش گفت-وگو، شماره ۱۸، صص ۱۰-۱۴.
۱۹. صفوی، سیدیحیی(رحیم) و عبدالمهدی شیخیانی(۱۳۸۹)، «اهداف کوتاه مدت و بلند مدت ایالات متحده آمریکا در تهاجم نظامی به افغانستان»، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، سال دوم، شماره سوم، صص ۲۴-۱.
۲۰. فیاضی، محسن(۱۳۸۶)، «رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره ۶۰، صص ۱۶۸-۱۴۱.
۲۱. فیروزیان، محمد(۱۳۸۸)، «چالش‌های امنیتی در قفقاز»، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۱، صص ۵۸-۴۱.
۲۲. قوام، عبدالعلی(۱۳۸۴)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
۲۳. قیصری، نورالله و مهناز گودرزی(۱۳۸۸)، «روابط ایران و ارمنستان: فرصت‌ها و موانع»، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۴۴-۱۲۱.
۲۴. کرمی، جهانگیر(۱۳۷۹)، «بازی بزرگ جدید در قفقاز و پیامدهای امنیتی آن برای آینده ایران»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۰-۲۹، صص ۱۸-۵.
۲۵. کوزه‌گرکالجی، ولی(۱۳۸۷)، «نگاهی به بحران اوستیایی جنوبی و هجوم روسیه به گرجستان»، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۲۲، شماره ۲۵۲-۲۵۱، صص ۹۱-۷۴.
۲۶. کولایی، الهه(۱۳۸۹)، «مطالعه تطبیقی رهیافت‌های امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۱، صص ۱۴۰-۱۲۳.
۲۷. کولایی، الهه(۱۳۸۹)، «جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، صص ۱۱۱-۷۵.
۲۸. کولایی، الهه(۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۱، صص ۷۰-۴۷.
۲۹. لطفیان، سعیده(۱۳۸۷)، «اهمیت راهبردی و ژئوراهبردی اوراسیا»، فرهنگ اندیشه، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۸۷-۱۴۹.
۳۰. مرادی، منوچهر(۱۳۸۵)، چشم انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

۳۸. نقدی نژاد، حسن و امیرمحمد سوری (۱۳۸۷)، «رقابت آمریکا و روسیه در اوراسیا»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۲، صص ۱۷۲-۱۵۵.
۳۹. نورتین تیلر، ریچارد (۱۳۷۹)، «بازی بزرگ تازه»، ترجمه فرانک پیروز، **مجله رسانه‌های دنیا**، شماره ۱۸۴، صص ۲۰-۱۵.
۴۰. نیازی، حسن (۱۳۸۲)، «روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی: شرکای آتی یا رقبای آینده»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ۱۲، دوره سوم، شماره ۴۲، صص ۲۴۶-۲۳۶.
۴۱. واعظی، محمود (۱۳۸۴)، «الگوی رفتار آمریکا و روسیه در فرآیند تغییرات سیاسی در جمهوری‌های شوروی»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۴۹، صص ۱۲۳-۹۹.
۴۲. وحیدی، موسی الرضا (۱۳۷۷)، «طرح اتحاد روسیه با روسیه سفید و تأثیر آن بر همگرایی جامعه کشورهای مشترک المنافع»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۲۴، صص ۳۰-۱۳.
۴۳. یزدانی، عنایت الله و مجتبی تویسرکانی و سوسن مرادی (۱۳۸۶)، «تبیین ژئوپلیتیکی رقابت قدرت: مطالعه موردی، اوراسیای مرکزی در بازی بزرگ جدید»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال سوم، شماره سوم، صص ۱۵۸-۱۲۰.

ب- انگلیسی

1. Baban, Inessa and Shiriyev, Zaur (2010), "The South Caucasus Strategy and Azerbaijan, Turkish Policy", Available at: <http://www.turkishpolicy.com>, (accessed on: 15 May. 2011).
2. Dadak, Casimir (2010), "A New Cold War?" Hollings University, the Independent Review", Available at: <http://www.independent.org>, (accessed on: 19 May. 2011).
3. Hallinan, Conn (2009), "Blood and Oil in Central Asia", **Foreign Policy**, Available at: <http://www.ips-dc.org/articles>, (accessed on, 19 Jan. 2011).
4. McNamara, Sally (2008), "International Missile Defense: Ensuring Americas Safety and its Global Alliances", Published by the Heritage Foundation, Available at: www.heritage.org/Research, (accessed on: 13 July. 2008).
5. Nichol, Jim (2010), "Armenia, Azerbaijan and Georgia: Political Developments and Implications", **Congressional Research Service**, Available at: [www. http://assets.opencrs.com](http://assets.opencrs.com), (accessed on, 18 May. 2011).
6. Nicu Sava, Ionel (2010), "Geopolitical Patterns of Euro-Atlanticism", **International Interest**, Available at: www.da.mod.uk/colleges/arag (accesses on, 10 Jan. 2011).
7. Nixey, James (2010), "The South Caucasus: Drama on three Stages", Available at: <http://www.chathamhouse.org>, (accessed on: 19 May. 2011).

8. Papava, Vladimir (2009), "The End of the Frozen Cold War?", **Caucasus Review of International Affairs**, Vol. 3, No. 1, Available at: [www. http://cria-online.org](http://cria-online.org) (accessed on 14 Feb. 2011).
9. Sadri, Houman and Burns, Nathan I (2010), "the Georgia Crisis: A New Cold War on the Horizon", Florida: *Caucasian Review of International Affairs* (CRIA. 2010), [www//: politicalscience.cos.ucf.edu](http://www.politicalscience.cos.ucf.edu), (accessed on, 18 Mar. 2011).
10. Sammut, Dennis and Paul, Amanda (2011), "Addressing the Security Challenges in the South Caucasus the Case for a Comprehensive, Multilateral and Inclusive Approach", **European Policy Centre**, Available at: <http://www.epc.eu/documents>, (accessed on: 19 May. 2011).
11. Sander, Aaro G. (2006), "US-Russian Energy Security in the Caucasus: The Prospects for Conflict in the National Interest", Available at: www.sras.org, (accessed on, 18 Apr. 2011).
12. Shafee, Fareed (2010), "New Geopolitics of the South Caucasus", South Caucasus, Available at: <http://www.gab-ibn.com>, (accessed on, 17 May. 2011).
13. Stephen, Cohen. P (2007), "New American Cold War", Available at: [http://: www.spokesmanbooks.com](http://www.spokesmanbooks.com), (Accessed on: 15 Feb. 2011).
14. Tchantoudze, Lasha (2008), "The Three Colors of War: Russian, Turkish, and Iranian Military Threat to the South Caucasus", *Caucasus Review of International Affairs*, Vol. 2, No 1, Available at: [http:// www.cria-online.org/Journa](http://www.cria-online.org/Journa), (accessed on, 17 Jan. 2011).
15. Vaezi, Mahmoud (2009), "New Geopolitics Changes and Crises in the Caucasus", **Foreign Policy**, Department (Caucasus), Available at: <http://www.csr.ir>, (accessed on, 17 Jan. 2011).